



تختی اسطوره‌ای فراموش نشدنی

تختی ۴۱ سال است که دار فانی را وداع گفته اما افسوس که در این مدت طولانی هنوز نتوانسته‌ایم جانشین شایسته‌ای از لحاظ اخلاقی برای او پیدا کنیم و این موضوع نشان‌دهنده آن است که در عرصه ورزش و در کار فرهنگی بسیار ضعیف عمل کرده‌ایم و گرنه در این سال‌ها باید حداقل چهار تا پنج قهرمان ملی در حد تختی می‌داشتیم اما انگار آن زمان که جهان پهلوان رفت، آن مرام و مردانگی لازم و در حد یک جهان پهلوان واقعی را هم با خود برد! و حالا پول است که حرف اول را می‌زند. در حالی که امروز ورزش ما به دهه‌ها تختی نیاز دارد.

یک خانواده ایرانی - اروپایی تیم ملی دوومیدانی



پیمان رجبی دهنده بوشهری که متولد ۱۳۶۲ است و در برخی از رشته‌های دو امدادی در مسابقات جوانان آسیا به عناوین قهرمانی دست یافته با یک ورزشکار بلاروسی ازدواج کرده است که همسر

وی نیز پس از تغییر نام و ملیت به عضویت تیم ملی دوومیدانی کشورمان در آمد.

همسر پیمان یعنی تاتسیانا ایلوشنکو کاملاً به زبان فارسی مسلط شده و پس از تغییر ملیت و پذیرش دین مبین اسلام نام خود را لیلی رجبی گذاشته است. وی که در رشته پرتاب وزنه در بلاروس جز سه ورزشکار برتر کشورش قرار داشت زندگی در ایران را بسیار لذت‌بخش دانسته و ایران را جزو کشورهای بسیار زیبا و مهد تمدن می‌شناسد.

او در کنار همسرش پیمان با آن که زندگی جدیدی را با آیینی نو آغاز کرده است ولی نسبت به دین جدید خود و ملیت جدیدی که پیدا کرده، عشق می‌ورزد و به گفته خودش اگر در رقابتی با ورزشکاران بلاروسی روبه‌رو شود، از هیچ تلاشی برای موفقیت ایران دریغ نخواهد کرد. لیلی رجبی می‌گوید: من با تمام وجودم برای تیم ملی ایران وزنه پرتاب می‌کنم و برای موفقیت ایران می‌جنگم و برای من فرقی نمی‌کند رقیبم از کدام کشور باشد. من برای موفقیت کشورم، ایران تلاش می‌کنم.

وی در ادامه می‌گوید: من با حجاب و پوشش اسلامی هیچ مانعی مقابل احساس نمی‌کنم. وقتی پوشش اسلامی داریم فقط کمی احساس گرمای بیش‌تری می‌کنیم که این نکته نیز اشکالی ندارد و هیچ تأثیری در موفقیت یا عدم موفقیت ورزشکاران ندارد. این را هم بگویم که دیگر هرگز بدون حجاب در مسابقات شرکت نمی‌کنم و بی‌حجابی را اصلاً دوست ندارم. یک زن با حجابش احساس بزرگی و وقار می‌کند.

یک پیراهن هزار سودا

مشکل از آن شرکت تولیدکننده ماکارونی نیست که در یکی از بازی‌های تیم ملی تبلیغ خود را روی پیراهن تیم ملی کار کرده بود مشکل از تفکری است که پیراهن تیم ملی را محلی برای درآمدزایی می‌بیند، در دنیای تبلیغات هر کجا که دیده می‌شود می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، اما برخی مکان‌ها آنقدر قداست دارند که نمی‌توانند به عنوان جایگاه کسب درآمد استفاده شوند.

پیش از این هم بارها گفته شده اگر استفاده از لوگوهای تبلیغی روی پیراهن تیم ملی باشد، تیم‌های محبوبی چون برزیل، آرژانتین، فرانسه، ایتالیا و... راحت‌تر می‌توانند اسپانسر انتخاب کنند و به جای تبلیغ برای یک شرکت تولیدکننده مواد غذایی بزرگ‌ترین برندهای جهان را تبلیغ کنند اما شأن و جایگاه پیراهن تیم ملی آنقدر

بالاست که هیچ تیمی به این فکر نمی‌افتد. حتی باشگاهی مثل بارسولونا که خودش را نماینده یک ایالت می‌داند از

تبلیغ روی پیراهن خود اجتناب می‌کند و اگر تبلیغی هم روی پیراهن این تیم نقش می‌بندد، تبلیغ یونیسکف است که بیشتر یک عمل خیرخواهانه محسوب می‌شود تا یک تبلیغ تجاری!

متأسفانه فدراسیون فوتبال ایران تاکنون نتوانسته از پتانسیل غنی فوتبال و راه‌های مرسوم درآمدزایی در فوتبال استفاده کند و ناچار به سراغ یک راه غیر مرسوم می‌رود. از مسئولان بازاریابی فدراسیون فوتبال می‌خواهیم یک نمونه از تبلیغ کالا (منظور کالاهای غیر ورزشی است) روی پیراهن تیم‌های ملی جهان و بازی‌های دوستانه بیاورند تا ما را متوجه اشتباه خود کنند.





ایران روشن، ستاره‌های خاموش!

در عرصه فوتبال، کانونه مهاجم گلزن و آفریقایی تیم سویا بعد از گلزنی‌اش به لاکرونیا در جام حذفی باشگاه‌های اسپانیا پیراهنش را بالای سرش کشید و نوشته‌های زیر پیراهنش را به جهانیان نشان داد که با زبان زنده دنیا فلسطین را فریاد زده بود. محمدبن‌همام رئیس قطری کنفدراسیون فوتبال آسیا از حملات صهیونیست‌ها به نوار غزه به شدت انتقاد کرد و از تیم‌های حاضر در جام خلیج فارس خواست با انداختن چغیه روی دوش خود با فلسطینی‌ها همدردی کنند اما در ایران...؟ وقتی کشوری در راه مبارزه با رژیم اشغالگر قدس حرف اول را می‌زند، چرا ستاره‌های ورزشی‌اش در این عرصه فروغ و درخشندگی ندارند؟



فوتبال مذهبی، فوتبال ملی برگزاری مرحله نهایی مسابقات جام باشگاه‌های آسیا در سال ۱۳۷۷ نقطه عطفی در تاریخ فوتبال بود. استقلال به جمع چهار تیم جهانی رسیده بود و تاریخ برگزاری دو بازی نیمه نهایی مصادف بود با عاشورای حسینی. آن سال، خیلی‌ها خواستار مکاتبه با AFC و تغییر تاریخ مسابقه بودند ولی فوتبال دوستان با برپایی مراسم عزاداری سالار شهیدان در ورزشگاه یکصد هزار نفری آزادی صحنه‌ها و لحظاتی خلق کردند که روی آنتن همه شبکه‌های جهانی رفت و تا ابد به نشانه ایرانی، مذهبی در تاریخ ثبت شد. پس از ده سال در همین ورزشگاه آزادی هم‌زمان با حمله رژیم غاصب صهیونیستی به مردم مسلمان و بینوای غزه از تیم ملی فوتبال ایران در بازی‌های مقدماتی جام جهانی، فریاد مرگ بر اسرائیل را شنیدیم و هم‌دردی عملی و علنی فوتبال دوستان با مردم مظلوم غزه را دیدیم و یک اقتضای دیگر برای این فوتبال به ثبت رسید.



منشور اخلاق شرمنده آقای مربی!

منشور اخلاق با وسواس خاصی روی مدل مو و ریش بازیکنان اعمال می‌شود اما این منشور در مقابل مربی‌ای که جلوی ده هزار تماشاگر و دوربین‌های تلویزیونی زیر گوش بازیکن خود می‌زند سرفصلی ندارد. مربی‌ای که هیچ قاعده‌ای برای رفتار خود متصور نیست و برای چندمین بار این رفتار ناپسند را تکرار کرده و گویا برای او این رفتار کاملاً عادی شده است. این مربی در حال باب کردن تز جدیدی از مربیگری است و قانون هم هیچ حکمی درباره چنین رفتاری ندارد. گویی آنهایی که منشور اخلاقی را نوشته‌اند فراموش کرده‌اند برای این رفتار مربیان هم قانونی بنویسند.